

## روابط صوفیه و معتزله

ساسان ظهماسبی<sup>۱</sup>

**چکیده:** بین تصوف و معتزله که هر دو در قرن دوم هجری به وجود آمده بودند، اختلافات جدی وجود داشت. اولین عامل تضاد آنها، پیوند صوفیه با مذاهب اهل حدیث (مذهب شافعی، حنبلی، مالکی، ثوری و ظاهری) بود؛ زیرا اهل حدیث مخالفان آشتی ناپذیر معتزله بودند؛ بر همین اساس، رویارویی صوفیه و معتزله اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید. علاوه بر آن، این دو مکتب بر سر مسائل متعددی با یکدیگر اختلاف داشتند؛ مهم‌ترین آنها نفی کرامات پیشوایان تصوف به وسیله معتزله بود. در مورد صفات الهی، دیدار خداوند و مسئله جبر و اختیار هم بین صوفیه و معتزله اختلاف وجود داشت. در نهایت مکتب معتزله پس از اینکه دوره‌ای از رشد و شکوفایی را در دوره آل بویه تجربه کرد، از بین رفت. در این جریان اشعری‌ها نقش عمده‌ای داشتند، اما نقش صوفیه نیز قابل توجه بود. این پژوهش بر آن است تا دلایل اختلاف صوفیه و معتزله و نقش صوفیه را در زوال معتزله بررسی کند.

**واژه‌های کلیدی:** تصوف، معتزله، کرامت، صفات الهی، جبر، اختیار

## The relationship between the Sufism and Mu'tazilism

Sasan Tahmasbi<sup>1</sup>

**Abstract:** There were serious disagreements between the Sufism and Mu'tazilism, both of which came about in the second century AH., for the Sufism proximity to Ahl al- Hadith (the people of the *hadith*) thought, namely the Shafi'i, Hanbali, Maliki, Thauri and Zahirite sects. This is considered as the major issue of discrepancy among Sufists and Mu'tazilists. Since the people of the *hadith* were irreconcilable enemies of the Mu'tazilites so was the unavoidable clash between Sufists and Mu'tazilites thought. Moreover, these two doctrines had disagreements over several other issues; the most important of which was denying the spiritual theurgy of Sufi leaders by Mu'tazilites. In addition, there were some differences on the subjects like attributes of god, seeing god, determinism and free will. Having experienced a heyday in the Buyid period, the Mu'tazilism finally exterminated. Although the Ash'aris played a chief role in this event, the Sufi's part was also considerable. This paper studies on the reasons of disagreement between the Sufists and Mu'tazilites and the role of Sufism in declining the Mu'tazilism.

**Key Words:** Sufism, Mu'tazilism, theurgy, attributes of god, determinism, free will.

---

1 Faculty member, History department, Payam Noor University [sasantahmasbi@pnu.ac.ir](mailto:sasantahmasbi@pnu.ac.ir)

## مقدمه

فرقه معتزله با جدایی واصل بن عطاء (م ۱۸۱ق) از استادش حسن بصری (م ۲۱۰ق) شکل گرفت و تا پایان قرن دوم به یک فرقه مهم و تأثیرگذار تبدیل شد. حمایت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) از این فرقه در مورد مسئله خلق قرآن و تداوم این حمایت‌ها تا دوره متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) را راه برای شکوفایی آن هموار کرد، اما این فرقه عقل‌گرا به سبب مخالفت‌های متوکل و اهل حدیث، به مدت بیش از یک قرن تحت فشار قرار داشتند تا اینکه بار دیگر در سایه حمایت‌های صاحب‌بن عباد (م ۳۸۵ق) و تحت رهبری قاضی عبدالجبار (م ۴۱۴ق) توانستند موقعیت خود را بازابند. در پایان دوره آل‌بویه، به علت ضعف و مشکلات سیاسی این دولت و رشد جریان‌های مخالف، بار دیگر معتزله در سراشیب زوال قرار گرفتند<sup>۱</sup> و فقط در منطقه خوارزم از ابتدای قرن ششم تا قرن هشتم به حیات خود ادامه دادند.<sup>۲</sup>

تصوف نیز به عنوان یک مکتب، در قرن دوم و همزمان با معتزله شکل گرفت و درست مانند مکتب اعتزال، در زمان مأمون به رشد و شکوفایی دست یافت<sup>۳</sup> و از همان زمان به عنوان رقیب و مخالف معتزله، در کنار اهل حدیث قرار گرفت. اولین رویایی این دو مکتب، در جریان محنه روی داد و پس از آن با رشد و گسترش این دو مکتب، اختلافات آنها نیز گسترده شد و به رقابت و جدالی منجر شد که در پایان، معتزله مغلوب شدند.

این پژوهش، روابط دو مکتب تأثیرگذار تصوف و معتزله را از شکل‌گیری آن دو در قرن دوم تا براندازی آخرین بقایای معتزله در قرن هشتم، مورد بررسی قرار داده است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی عوامل اختلاف صوفیه و معتزله و تأثیر آن بر زوال معتزله است. درباره این موضوع تاکنون پژوهشی مستقل و کامل انجام نشده است و فقط در پژوهش‌های مرتبط با معتزله، گسترش تصوف به عنوان یکی از دلایل اصلی زوال آن مکتب معرفی شده است؛ به عنوان نمونه، ابراهیم باوفای دلیوند غلبه تصوف بر دستگاه سیاسی خوارزم را یکی از دلایل از بین رفتن معتزله خوارزم دانسته است.<sup>۴</sup>

۱ حسین مفتخری و علی فتح قبادپور (۱۳۸۳)، «تجدید حیات فکری، فرهنگی معتزله در قرن چهارم»، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال پنجم، ش ۲۰.

۲ ابراهیم باوفای دلیوند (۱۳۹۰)، «مکتب اعتزال خوارزم در روزگار خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۹۰ق)»، پژوهشنامه تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال سوم، ش ۱۰.

۳ عبدالحسین زرین‌کوب (۲۵۳۶)، رزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، صص ۳۹-۶۰.

۴ باوفای دلیوند، همان، ص ۴۱.

## معتزله از نگاه صوفیه

بعضی از پیشوایان و بزرگان صوفیه از ورود به اختلافات و درگیری‌های مذهبی خودداری می‌کردند و بعضی از آنان حتی مذهب خاصی نداشتند. از منصور حلاج (م ۳۰۹ق) نقل شده است که در طول زندگی‌اش هرگز مذهبی اختیار نکرد.<sup>۱</sup> عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق) که در مرو شاهد منازعات اهل حدیث و اهل رأی بود، از دخالت در این منازعات خودداری می‌کرد و با در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی کامل، با دو فرقه رابطه برقرار و سعی کرد بین آنها آشتی به وجود آورد؛ به همین دلیل به او لقب رضی‌الفریقین داده شد.<sup>۲</sup>

همه بزرگان صوفیه از رویکرد حلاج و ابن مبارک تبعیت نکردند. تعدادی از آنها در منازعات مذهبی وارد شدند و بیش از همه در مقابل معتزله موضعگیری کردند. مستملی بخاری (م ۴۳۴ق) در مذمت معتزله چنین می‌نویسد: «... و در جمله بیاید دانستن که مذهب معتزلیان موافق است با مذهب کفار و مذهب دهریان و فلاسفه و بت پرستان و مغان و در همه معاملات با جهودان راست‌اند و در بیشتر قول‌ها با نصاری؛ و منکرند کتاب خدا را و سنت پیامبر را...».<sup>۳</sup>

ابوبکر واسطی (م ۳۳۱ق) از پیشوایان تصوف، معتزله را به فرعون تشبیه کرده و می‌گوید: «فرعون دعوی خدایی کرده آشکارا گفت انا ربکم الاعلی و معتزله پنهان دعوی خدایی کردند و گفتند ما هر چه خواهیم توانیم کرد».<sup>۴</sup>

حارث محاسی (م ۲۴۳ق) با وجود اینکه فقیر و نیازمند بود، اما حاضر نشد هفتاد هزار درهم میراثی را که از پدرش به جای مانده بود بپذیرد، چون او معتزلی بود. در بیان دلیل این کار گفت از پیامبر نقل شده است: «مسلمان نباید از کافر میراث ببرد».<sup>۵</sup> این عارف بزرگ کتاب‌های زیادی در ردّ معتزله نوشت.<sup>۶</sup>

نجم‌الدین رازی معروف به دایه (م ۶۴۵ق) در مورد صفات ضروری برای کسانی که قصد دارند وارد جرگه اهل تصوف شوند، چنین می‌نویسد: «... باید که بر اعتقاد اهل سنت و جماعت باشد و

۱ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۱۲۸۳)، تذکرة الاولیاء، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲ همان، ص ۲۵۹.

۳ ابوابراهیم اسماعیل مستملی بخاری (۱۳۶۳)، شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران: اساطیر، ص ۳۰۹.

۴ ترجمه رساله‌تفسیری (۱۳۶۷)، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۳، ص ۱۸.

۵ همان، ص ۳۴.

۶ محمدبن اسحاق ابن‌ندیم (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، ص ۳۴۵.

از بدعت‌ها دور بود و بر مذهب ائمه سلف رود و از تشبیه و تعطیل و رفض و اعتزال میرا بود...»<sup>۱</sup> این خصومت و اختلافات صوفی‌ها و معتزله، دو دلیل اصلی داشت. نخستین دلیل، پیوند تصوف با مذاهب اهل حدیث و دلیل دوم، اختلافات فکری صوفی‌ها و معتزله و عدم پذیرش مبانی فکری تصوف از طرف معتزله بود.

### پیوند تصوف با مذاهب اهل حدیث

تا دوره مغول و پیش از اینکه تصوف به تشیع نزدیک شود، صوفی‌ها در زمره اهل سنت قرار می‌گرفتند. عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) در بیان هشت صنف اهل سنت، صوفی‌ها را در صنف ششم اهل سنت قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

در میان مذاهب اهل حدیث، صوفی‌ها بیش از همه به مذهب شافعی گرایش داشتند. ابن منور به عنوان یک شافعی مذهب و مؤلف زندگینامه ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ق) که او هم شافعی بود، مدعی است که: تمام مشایخ و اصحاب طریقت که بعد از شافعی (م ۲۰۴ق) بوده‌اند، مذهب او را برگزیدند و فقط کسانی که پیش از او زندگی می‌کردند، پیرو سایر مذاهب سلف بودند.<sup>۳</sup>

گفته شده است شافعی ابتدا رابطه خوبی با صوفی‌ها نداشت، ولی پس از اینکه با یکی از صوفیه به نام سلیم راعی آشنا شد، رابطه نزدیکی با آنها برقرار کرد.<sup>۴</sup> از او نقل شده است که ده سال با صوفیه همنشین بود.<sup>۵</sup> در میان بزرگان صوفیه، فضیل عیاض (م ۱۸۷ق)، جنید بغدادی (م ۲۹۷ یا ۲۹۸ق)<sup>۶</sup> ابوسهل صعلوکی (م ۳۶۹ق)،<sup>۷</sup> روزبهان بقلی (م ۶۰۶ق)<sup>۸</sup> و بسیاری دیگر از آنها شافعی بودند؛ به همین دلیل خواجه نظام‌الملک از تصوف حمایت می‌کرد و از او نقل شده است که گفت: هر چه دارد از برکت ابوسعید ابوالخیر است.<sup>۹</sup>

۱ نجم‌الدین ابوبکر رازی (۱۳۷۷)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲ ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (۱۳۸۸)، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: اساطیر، ج ۶، ص ۲۲۸.

۳ محمدبن منور میهنی (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ص ۲۰.

۴ ابوالحسن علی‌بن عثمان هجویری (۱۳۸۴)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵ خواجه عبدالله انصاری هروی (بی تا)، *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمد سرور مولائی، تهران: توس، ج ۲، ص ۱۸۵.

۶ زرین کوب، همان، ص ۶۱.

۷ قیس آل قیس (۱۳۷۹)، *الایرانیون والادب العربی*، ج ۷، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۱، ۳۱۰.

۸ غلامعلی آریا (۱۳۶۳)، *شیخ روزبهان بقلی (بقلی شیرازی)*، تهران: روزبهان، ص ۲۴.

۹ ابن منور میهنی، همان، ص ۹۰.

علی رغم ادعای ابن منور، تعداد صوفیانی که از سایر مذاهب اهل حدیث پیروی می‌کردند، قابل توجه بود و در این میان، تعداد صوفی‌های حنبلی بیش از دیگران بود. ابن حنبل (م ۲۴۱ق) با تعدادی از پیشوایان صوفی از جمله ابوتراب نخشی (م ۲۴۵ق)،<sup>۱</sup> ابوحمزه صوفی (م ۲۹۰ق)، سری سقطی (م ۲۵۱ یا ۲۵۶ق)، بشر حافی (م ۲۲۷ق) و ابوسعید خراز (م ۲۷۷ق) دیدار کرد و همنشین شد.<sup>۲</sup> ابن حنبل برای پیشوایان تصوف احترام زیادی قائل بود و معروف کرخی (م ۲۰۰ یا ۲۰۱ق) را مستجاب‌الدعوه می‌دانست.<sup>۳</sup>

منابع تعدادی از پیشوایان تصوف را حنبلی‌مذهب معرفی کرده‌اند؛ مهم‌ترین آنها عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ق)،<sup>۴</sup> خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ق)،<sup>۵</sup> ابوالعباس قصاب آملی (م ۴۰۰ق)،<sup>۶</sup> بوبکر قطیعی شاگرد عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۳۶۸ق)،<sup>۷</sup> ابوالمظفر ترمذی<sup>۸</sup> و شیخ ابوعبدالله طاقی سجستانی (م ۴۱۶ق) بودند.<sup>۹</sup>

بعضی از پیشوایان صوفی از مذهب مالکی پیروی می‌کردند. ذوالنون مصری شاگرد مالک بن انس بود و از مذهب او پیروی می‌کرد.<sup>۱۰</sup> ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ق)<sup>۱۱</sup> و ابوذر هروی (م ۴۳۴ق) هم مالکی بودند.<sup>۱۲</sup> تعدادی از پیشوایان صوفیه، از مذهب سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) پیروی کردند؛ معروف‌ترین آنها حمدون قصار (م ۲۷۱ق) پیشوای ملامتیه بود.<sup>۱۳</sup> عبدالله بن خنیق انطاکی هم

۱ قاضی ابی‌الحسین محمد بن ابی‌علی (۱۹۹۹)، *طبقات الحنابلة*، تحقیق عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین، ج ۲، ریاض: ص ۱۸۳.

۲ همان، صص ۲۳۴-۲۳۶ و ۵۶۱-۵۶۲؛ هجویری، همان، ص ۷۸.

۳ همان، ص ۴۷۸.

۴ ابوالفرج عبدالرحمن بن رجب (۱۹۵۲)، *ذیل طبقات حنابلة*، تحقیق محمد حامد الفقی، بی‌جا، مطبعة السنة المحمدیه، ص ۲۹۰-۳۰۱.

۵ همان، ص ۵۱-۵۰؛ خواجه عبدالله انصاری کتابی به نام *مناقب الامام احمد* در مورد ابن حنبل نوشت.

۶ انصاری هروی، همان، ص ۳۷۲.

۷ همان، ص ۴۶۴.

۸ همان، ص ۵۳۰.

۹ مولانا عبدالرحمن جامی (۱۳۶۶)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمد توحیدی‌پور، تهران: انتشارات سعدی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۱۰ انصاری هروی، همان، ص ۱۴۹.

۱۱ ابی‌عبدالرحمن سلمی (۱۹۵۳)، *طبقات الصوفیه*، تحقیق نورالدین شریبه، قاهره: جماعة الازهر للنشر و التألیف، ص ۳۳۸-۳۳۷؛ ترجمه رساله قشیریه، ص ۷۱.

۱۲ ابوالحسن عبدالغافر فارسی (۱۳۸۴)، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: میراث مکتوب، ص ۳۲۱.

۱۳ هجویری، همان، ص ۱۹۱.

مذهب ثوری داشت.<sup>۱</sup> ابو محمد رویم بن احمد (م ۳۰۳ ق) از مذهب داود ظاهری (م ۳۰۳ ق) پیروی می کرد.<sup>۲</sup>

این شواهد نشان می دهد که صوفیه به تمام فرق اهل حدیث تمایل داشتند و برخلاف آنچه ابن منور نوشته است، حتی پس از گسترش مذهب شافعی، باز هم تعدادی از پیشوایان تصوف به مذاهب دیگر اهل حدیث گرایش داشتند.

در مورد ارتباط صوفیه و مذهب حنفی که در مقابل مذهب اهل حدیث، مذهب اهل رأی شناخته می شود، مؤلفان کتب صوفیه ادعا می کنند صوفیه از مذهب حنفی دوری می کردند. ابن منور با تأکید بر آنکه مشایخ صوفیه همگی شافعی اند، اذعان می دارد که: البته این مسئله را نباید نقصانی برای مذهب حنفی دانست.<sup>۳</sup> او برای اثبات اینکه هیچ یک از عرفا حنفی مذهب نبودند می نویسد: برخلاف آنچه که گفته می شود بایزید بسطامی (م ۲۳۴ یا ۲۶۱ ق) حنفی مذهب بود، این گونه نیست؛ چون او مرید امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> و بر مذهب ایشان بود.<sup>۴</sup> او بدین ترتیب می خواهد نشان دهد علی رغم اینکه برای مذهب حنفی احترام قائل است، اما مشایخ صوفی تمایلی به این مذهب نداشته اند.

شواهد نشان می دهد که تصوف به طور کامل با مذهب حنفی در تضاد نبود؛ زیرا تعدادی از بزرگان و متقدمان صوفیه حنفی مذهب بودند. داود بن نصر طائی (م ۱۶۲ ق) شاگرد ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) بود<sup>۵</sup> و عبدالله بن مبارک مروزی نیز شاگرد و همنشین ابوحنیفه بود.<sup>۶</sup> علاوه بر آن، منابع به تعداد زیادی از صوفیه حنفی مذهب هم اشاره دارند؛ که مهم ترین آنها ابو عبدالله ترمذی،<sup>۷</sup> ابوبکر کلابادی (م ۳۸۰ ق) و ابوالحسن هجویری (م ۴۶۹ ق) حنفی بودند.<sup>۸</sup>

۱ جامی، همان، ص ۶۶.

۲ سلمی، همان، ص ۱۸۰؛ ترجمه رساله قشیریه، ص ۵۶؛ هجویری، همان، ص ۲۰۷.

۳ ابن منور میهنی، همان، ص ۲۱.

۴ همان، ص ۲۰؛ به احتمال خیلی زیاد بایزید بسطامی، حنفی بود، چون شیخ قوام الدین بسطامی (م ۷۴۳ ق) که سلسله خرقه او به بایزید می رسید، مذهب حنفی داشت (سیداصیل الدین عبدالله واعظ (۱۳۵۱)، مقصد الاقبال، مقصد الاقبال السلطانیة و مرصد الامال خاقانیة، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۵).

۵ ابی اسحاق شیرازی، طبقات الفقهاء، تصحیح و مراجعه فضیله الشیخ خلیل المیس، بیروت: دارالعلم، ص ۱۶۵؛ ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۸۴.

۶ هجویری، همان، ص ۱۴۷.

۷ همان، ص ۲۱۶.

۸ آل قیس، همان، ص ۳۳۹، ۳۹۸.

دلیل اینکه مؤلفان کتب صوفیه بر این نکته تأکید داشتند که پیشوایان صوفیه تمایلی به مذهب حنفی نداشتند این بود که فقهای حنفی از کلام معتزلی بهره می گرفتند و این مذهب، بیش از هر مذهب دیگر، با کلام معتزلی پیوند داشت؛ بنابراین مؤلفان صوفی با طرح این مباحث قصد داشتند اثبات کنند که مذهب حنفی به سبب ارتباط با کلام معتزلی، برای صوفیه جذابیتی نداشت. البته مسلم است فضای ضد معتزلی که وجود داشت و شکاکیتی که صوفیه نسبت به مذهب حنفی و ارتباط حنفی‌ها با معتزله داشتند، بر رویکردهای مذهبی صوفیه تأثیر زیادی داشتند و قاعداً صوفیه سعی می کردند از این اتهامات دوری و حتی مذهب حنفی را ترک کنند و به مذاهب اهل حدیث مانند مذهب شافعی روی آورند.

شفیق بلخی (م ۱۷۴ق) که با ابوحنیفه مصاحبت داشت<sup>۱</sup> و مذهب حنفی اختیار کرده بود، بعدها تغییر مذهب داد و «صاحب حدیث و سنتی پاکیزه» شد.<sup>۲</sup> ابوجعفر ترمذی (م ۲۹۵ق) هم مذهب حنفی را ترک کرد و پیرو مذهب شافعی شد.<sup>۳</sup>

### اختلافات فکری و عقیدتی صوفیه و معتزله

آنچه این دو مکتب را به طور کامل از هم جدا می کرد، این بود که اهل تصوف برای کشف حقیقت بیشتر، بر ذوق و اشراق اعتماد داشتند تا بر عقل و استدلال؛ که معتزله آن را یگانه راه وصول به حقیقت می دانستند.<sup>۴</sup> بنابراین معتزله و صوفیه دو مسیر کاملاً جداگانه و آشتی ناپذیر را طی می کردند، اما با وجود این، در منابع صوفیه حساسیتی نسبت به این قضیه دیده نمی شود و اختلافات آنها با معتزله جنبه‌های دیگری داشت.

مهم‌ترین مسئله‌ای که صوفیه و معتزله در مورد آن اختلاف داشتند، مسئله کرامات بود. کرامات برای صوفیه اهمیت زیادی داشت و پیشوایان صوفیه به سبب کراماتی که به آنها نسبت داده می شد، در میان مردم شأن و اعتبار زیادی کسب کرده بودند. صوفیه همیشه سعی می کردند وجود کرامات را برای پیشوایان خود اثبات کنند و به همین دلیل حکایات متعددی در مورد

۱ شیخ الاسلام صفی‌المله واعظ بلخی (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۱.  
 ۲ انصاری هروی، همان، ص ۱۹۳-۱۹۴.  
 ۳ ابی اسحاق شیرازی، همان، ص ۱۹۳.  
 ۴ زرین کوب، همان، ص ۹.



کرامات آنها ذکر و بر وجود کرامات برای مشایخ صوفیه تأکید کرده‌اند.

ضیاء‌الدین نخشی از عرفای قرن هشتم، در این مورد نوشته است: «معجزه حق انبیا است که ایشان را علم کامل باشد و هم عمل و کرامت حق اولیا باشد که ایشان را نیز علم و عمل کامل بود.»<sup>۱</sup> از سهل بن عبدالله تستری (م ۳۸۳ق) نیز سخن مشابهی نقل شده است.<sup>۲</sup> هجویری (م ۴۳۴ق) و ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۸ق) فصلی از کتاب خود را به اثبات کرامات پیشوایان صوفیه اختصاص داده‌اند.<sup>۳</sup>

جامی پس از بحث مفصل دربارهٔ اثبات کرامات صوفیه، چنین نوشته است: «مقصود از این همه مبالغه و تطویل در اثبات کرامت اولیا آن است که تا هر سلیم القلی که مشاهدهٔ احوال این طایفه و مطالعهٔ اقوال ایشان نکرده است به سخنان پست و حکایات نادرست اصحاب جهالت و ارباب ضلالت که در این زمان ظاهر شده‌اند و نفی کرامات اولیا، بلکه انکار معجزات انبیا می‌کنند فریفته نشود و دین خود بر باد ندهد...»<sup>۴</sup>

پیروان مذاهب اهل حدیث، باورها و ادعاهای صوفیه در مورد کرامات خود را تأیید می‌کردند. عبدالقاهر بغدادی به عنوان یک شافعی، رکن هشتم اصول و باورهای اهل سنت و جماعت را، در مورد معجزه و کرامت می‌داند و معتقد است کرامات اولیا که دلالت بر صدق احوال آنها می‌کند، جایز است؛ همانگونه که معجزات، تصدیق‌کنندهٔ دعوت انبیا است.<sup>۵</sup>

برخلاف اهل حدیث، معتزله منکر کرامات صوفیه بودند.<sup>۶</sup> آنها حتی متهم شده‌اند که معجزات انبیا را انکار می‌کردند. بغدادی، انکار معجزات از طرف فرقهٔ هذلیه (یکی از فرق معتزله) را یکی از رسوایی‌های این فرقه برشمرده و در این مورد نوشته است: «رسوایی ششم او آن است که گوید آنچه مانند آیات و معجزات پیغمبران و دیگر مغیبات، از حواس آدمی بیرون است ثابت نمیشود مگر اینکه دست کم بیست تن بر آن گواهی دهند و یک یا چند تن از آنان از

۱ ضیاء‌الدین نخشی (۱۳۶۹)، *سلک السلوک*، تصحیح غلامعلی آریا، تهران: کتابفروشی زوار، ص ۱۹.

۲ السلمی، همان، ص ۲۱۱.

۳ هجویری، همان، ص ۳۲۷؛ ابونصر سراج طوسی (۱۳۸۲)، *اللمع فی التصوف*، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، ص ۳۴۹-۳۶۱.

۴ جامی، همان، ص ۲۶.

۵ بغدادی، همان، ص ۲۴۹.

۶ هجویری، همان، ص ۳۲۲؛ سیدمرتضی حسنی رازی (۱۳۸۳)، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۱۲۲.

اهل بهشت باشند...»<sup>۱</sup>

انکار کرامت صوفیه، قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد (م ۴۳۱ق) پیشوای حنفی‌ها و معتزله نیشابور را در مقابل ابوسعید ابوالخیر قرار داد. ابن‌منور در این مورد نوشته است: «... اگرچه بر شیخ هیچ انکار نمی‌کرد به ظاهر، اما چون اصحاب رأی، کرامات اولیا را منکر باشند و او رئیس و مقدم ایشان بود انکار او بر کرامت اولیا زیادت بود و از باطنش بیرون نمی‌شد»<sup>۲</sup>.

معتزله، با انکار کرامات مشایخ صوفیه، شرایط دشواری را برای آنها ایجاد می‌کردند؛ زیرا اساس مقبولیت آنها بر کرامتشان استوار بود و به همین دلیل نیز رویارویی صوفیه و معتزله اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

علاوه بر مسئله کرامات، صوفیه و معتزله در مورد مسائل دیگر هم با یکدیگر اختلاف داشتند. یکی از این مسائل، اعتقاد معتزله به خلق قرآن بود که یکی از اصول اساسی باورهای آنها را تشکیل می‌داد و در زمان مأمون، جریان محنه را به وجود آورد.

در مقابل معتزله، اجماع صوفیه بر این بود که قرآن کلام خداست و مخلوق نیست.<sup>۳</sup> مستملی بخاری در این مورد می‌نویسد: «اجماع است این طایفه را که قرآن کلام خدای است بحقیقت و این مسئله‌ای است مختلف میان ما و معتزله لعنهم الله. بنزدیک ما قرآن کلام خدای است ازلی قدیم و صفت اوست، هرگز نبود که نامتکلم بود... و باز نزدیک معتزله کلام صفت فعل است و خدای را متکلم بدان معنی گویند که خالق کلام است یا فاعل کلام و این سخنی رکیک است...»<sup>۴</sup>.

در جریان محنه، وقتی ابن‌حنبل در مقابل معتزله مقاومت کرد و حاضر نشد به خلق قرآن اقرار کند، صوفیه نیز با او همراهی کردند. گفته می‌شود ذوالنون مصری (م ۲۴۵ق) مدتی را با ابن‌حنبل در زندان سپری کرد.<sup>۵</sup> از بشر حافی (م ۲۲۷ق) هم خواسته شده بود در این جریان با ابن‌حنبل همراهی کند؛ او در این زمینه اقدامی انجام نداد و گوشه‌نشینی اختیار کرد، اما با تشبیه ابن‌حنبل به پیامبران، مقاومت او را ستود.<sup>۶</sup>

۱ بغدادی، همان، ص ۸۴.

۲ ابن‌منور مبهنی، همان، ص ۱۰۲.

۳ ابوبکر محمد کلابادی (۱۳۷۱)، کتاب تعرف، ترجمه محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر، ص ۳۰۳.

۴ مستملی بخاری، همان، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۵ انصاری هروی، همان، ص ۱۵۴.

۶ همان، ص ۱۹۲.

صوفیه و معتزله در مورد صفات الهی نیز با یکدیگر اختلاف داشتند. به نوشته بغدادی، معتزله تمام صفات الهی را نفی می‌کردند و معتقد بودند خداوند هیچ صفت ازلی مانند علم، قدرت، حیات، سمع و بصر ندارد.<sup>۱</sup> مستملی بخاری در انتقاد از باورهای معتزله در مورد صفات الهی می‌نویسد: «دیگر قول معتزلیان است خذلهم الله که صفات را منکرند. حی بگویند و حیات نه؛ عالم بگویند، اما علم نه؛ قادر بگویند، لکن قدرت نه...»<sup>۲</sup>.

بر خلاف این اظهارات، معتزله منکر صفات نبودند، بلکه صفات الهی را جزئی از ذات خداوند می‌دانستند. آنها معتقد بودند خداوند ذاتاً دانا، توانا و زنده است و دانایی، توانایی، علم، بینایی، شنوایی، بزرگی، بزرگواری، سربلندی، ابدیت و زندگی، برای او صفتی جداگانه و زائد بر ذات او نیست.<sup>۳</sup>

باورهای صوفیه در مورد صفات خداوند، با اعتقادات معتزله در تضاد بود، کلابادی (م ۳۹۵ ق) در این مورد چنین می‌نویسد: «اجماع است مر اهل معرفت را و اهل سنت و جماعت را که خدای عزوجل را صفات است به حقیقت که وی بدان صفات موصوف است چون علم و قدرت و قوت و عز و حلم و حکمت و کبریا و جبروت و قدوم و حیات و ارادت و مشیت و کلام».<sup>۴</sup> در ترجمه رساله قشیریه نیز خداوند موجودی قدیم، حکیم قادر، علیم قاصد، رحیم احد، باقی صمد، قادر به قدرت، مرید به ارادت، سمیع به سمع، بصیر به بصر، متکلم به کلام، حی به حیات، باقی به بقا و ... توصیف شده است.<sup>۵</sup>

در مورد دیدار خداوند هم بین صوفیه و معتزله اختلاف عقیده وجود داشت. صوفیه معتقد بودند مؤمنان قادرند خداوند را در آخرت به چشم سر ببینند، چون دیدار خداوند کرامت است،<sup>۶</sup> اما معتزله معتقد بودند خدا دیده نمی‌شود، بیشتر آنها بر این باور بودند که خدا را با دل‌هایمان می‌بینیم.<sup>۷</sup>

۱ بغدادی، همان، ص ۷۳.

۲ مستملی بخاری، همان، ص ۳۰۸.

۳ ابوالفتح محمد شهرستانی (۱۳۳۵)، *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: آبی‌نا، چ ۲، ص ۳۴؛ اشعری، همان، ص ۸۵-۸۶.

۴ کلابادی، همان، ص ۲۹۸.

۵ ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۲.

۶ کلابادی، همان، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۷ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران:

امیرکبیر، ص ۸۲.

در مورد جبر و اختیار هم بین صوفیه و معتزله اختلاف وجود داشت. از میان متقدمان جبریه، جهم بن صفویان (م ۱۲۸ق) معتقد به جبر و اضطرار در کارهای انسان بود و اختیار انسان را انکار می کرد. به گفته او: «هیچ کس را جز خدا قدرت و توانایی بر کار و کردی نیست و نسبت دادن کارها بر بندگان و آفریدگار از روی مجاز است».<sup>۱</sup> پیروان او را جهمیه می نامیدند. آنها اراده انسان را به کلی نادیده می گرفتند.

در مقابل او، معبد جهنی نظریه قدر یا اختیار را مطرح کرد، پیروان او به قدریه معروف شدند.<sup>۲</sup> معتزله نظریه قدریه را آخذ کردند و بسط دادند؛ به همین دلیل معتزله را قدریه نیز می گفتند.<sup>۳</sup> به نوشته بغدادی، معتزله معتقدند مردم در کار خود آزادند و خداوند در کار آنها و دیگر جانوران هیچ دخالتی ندارد؛ به همین سبب به آنها لقب قدریه داده اند.<sup>۴</sup>

اهل حدیث معتقدند که گناهکاران را مسئول اعمال خویش نمی دانند، بلکه ناگزیر از انجام دادن عملی بوده اند که از آنها صادر شده است. این نظریه به نام نظریه جبر خوانده می شود و قائلان به آن را جبریه می گفتند.<sup>۵</sup> مذهب حنبلی نخستین مذهب است که در مقابل این نظریه معتزله در مورد اختیار موضعگیری کرد. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) نمی پذیرد که قدرت مطلق خداوند با قدرتی که به انسان می دهد محدود شود؛ به عقیده او، سنت، قائل به تقدیر و حکم الهی است و مؤمن باید آن را بی چون و چرا قبول کند.<sup>۶</sup> اشعری با رد نظریه معتزله در مورد اختیار، از آنها جدا شد و نظریه احمد بن حنبل را پذیرفت.<sup>۷</sup>

صوفیه، نظریه جبر را تأیید می کردند. مؤلف رساله قشیریه، از یکی از عرفا به نام ابو عبدالله احمد بن یحیی جلاء (قرن سوم)، اینگونه نقل می کند: «... هر که فعلها همه از خدا بیند موحد بود».<sup>۸</sup> در میان عرفا، حارث محاسبی (م ۲۴۳ق) بیش از دیگران بر نظریه جبر تأکید می کرد.

۱ شیخ بوعمران (۱۳۷۷)، «مسأله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن»، ترجمه اسماعیل سعادت، مجله

معارف، دوره پانزدهم، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۶.

۲ شیخ بوعمران، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳ همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴ بغدادی، همان، ص ۷۳.

۵ شیخ بوعمران، ص ۱۴۵.

۶ همان، ص ۱۵۹.

۷ همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۸ ترجمه رساله قشیریه، همان، ص ۵۵.

می‌توان او را نظریه‌پرداز عرفانی جبر دانست.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، صوفیه و معتزله در مورد خالق افعال خیر و شر هم اختلاف داشتند. نظامیه، پیروان ابراهیم‌بن سیار نظام و معمربیه، پیروان معمربن عباد سلمی (م ۲۱۵ق) معتقد بودند افعال خیر را خداوند خلق می‌کند و معاصی و شر از انسان‌هاست.<sup>۲</sup>

برخلاف معتزله، صوفیه خداوند را خالق تمام افعال انسان‌ها، اعم از خیر و شر می‌دانستند.<sup>۳</sup> مستملی بخاری در این مورد می‌نویسد: «اجماع است مر اهل معرفت را که خدای جل و جلاله آن کند با بندگان خویش که خواهد و حکم چنان راند که او را باید، هرچند بهتری بود ایشان را یا نبود ... معتزلیان چنین گویند که خدای تعالی با بندگان نکند مگر آنچه بهترین بندگان اندر وی است ...».

این اختلافات، صوفیه را در مقابل معتزله قرار داد و صوفیه در نهایت با کمک اشعری‌ها توانستند معتزله را که در دوره آل‌بویه در حال رشد و ترقی بود، از بین ببرند.

### نقش تصوف در براندازی معتزله

مهم‌ترین عامل زوال معتزله، رواج کلام اشعری و فعالیت‌های فقهای شافعی بود. به نوشته ابن منور، به سبب وجود امام ابوعلی زاهدبن احمد فقیه شافعی (که ابوسعید ابوالخیر نزد او فقه آموخت) و حمید زنجویه در شهرستانه، فراوه و نسا، بوعمرو فراتی در آستو و خوششان و بولبابه میهنی در باورد و خابران «اهل این ولایت‌ها از بدعت اعتزال خلاص یافتند و به مذهب شافعی بازآمدند».<sup>۴</sup> جدال صوفیه و معتزله بسیار جدی بود. در شهرهایی که غلبه با حنفی‌ها و معتزله بود، صوفی‌هایی که اغلب از مذاهب اهل حدیث پیروی می‌کردند، تحت فشار قرار داشتند. در منابع صوفیه آمده است که محمدبن فضل بلخی (م ۳۱۹ق) به سبب مذهبش از بلخ بیرون رانده شد و «پس از او بلخ هیچ صوفی نخواست».<sup>۵</sup> بدون شک او با مخالفت معتزله روبه‌رو شده بود؛ زیرا این شهر از پایگاه‌های معتزله به شمار می‌رفت. ابوسعید ابوالخیر هم در نیشابور با مخالفت‌های قاضی

۱ شیخ بوعمران، ص ۱۷۰.

۲ شهرستانی، همان، ص ۴۱، ۵۱.

۳ کلادادی، همان، ص ۳۱.

۴ ابن‌منور، همان، ص ۲۳.

۵ انصاری هروی، همان، ص ۳۳۱-۳۳۲.

صاعد، پیشوای معتزله، روبه‌رو شد.<sup>۱</sup>

صوفیه در کنار اشعری‌ها وارد نزاع با معتزله شدند و حتی تعدادی از آنها خودشان را به کلام اشعری مجهز کردند؛ در حالی که در ابتدا از علم کلام دوری می‌کردند. از ذوالنون مصری نقل شده است که: «علم کلام هلاک است»،<sup>۲</sup> اما با روی آوردن شافعی‌ها به کلام اشعری، این روند تغییر کرد. ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی (م ۳۷۱ق) و ابو عبدالله محمد بن عبدالله (م ۴۴۲ق) معروف به باکویه، از صوفیان شیراز، در بصره با ابوالحسن اشعری (۳۳۰ق) دیدار کردند.<sup>۳</sup> ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ق)، فقیه و صوفی برجسته شافعی، بر کلام اشعری تسلط داشت.<sup>۴</sup>

منابع اطلاعات اندکی در مورد نقش صوفیه در براندازی معتزله در اختیار ما قرار می‌دهند، اما مسلم است که در این جریان نقش مهمی ایفا کردند. بهترین و گویاترین نمونه در این باره، مربوط به شهر یزد است. به نوشته مؤلف تاریخ جدید یزد، در زمان شیخ تقی‌الدین عمر، از استادان و مشایخ بزرگ صوفیه این شهر و معاصر اتابک قطب‌الدین (۶۱۶-۶۲۶ق)، مردم یزد پیرو فرقه‌های کرامیه، قدریه و علی‌العرشیه بودند. شیخ با آنها وارد بحث و مناظره شد و «به دلیل و برهان همه را ملزم گردانید و در جاده اهل سنت و جماعت آورد». <sup>۵</sup> پس از آن مردم یزد شافعی شدند.<sup>۶</sup> این روایت به خوبی نشان می‌دهد که مشایخ صوفیه، از جایگاه و نفوذ خود در بین مردم برای از بین بردن معتزله که مهم‌ترین رقیب فکری و عقیدتی آنها بودند، استفاده کردند و در این راه پیروز شدند.

## نتیجه‌گیری

بروز اختلاف بین صوفیه و معتزله اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. آنچه این اختلافات را تشدید می‌کرد، گرایش صوفیه به اهل حدیث و رویکرد مثبت اهل حدیث نسبت به بسیاری از اصول و

۱ ابن‌منور، همان، ص ۶۸.

۲ انصاری هروی، همان، ص ۱۵۴.

۳ ابوالعباس معین‌الدین زرکوب شیرازی (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۲۶-۱۲۷، ۱۳۸.

۴ ابی‌العباس شمس‌الدین ابن‌خلکان (۱۹۷۰)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح احسان عباس، ج ۳، بیروت: دار صادر، ص ۲۰۵-۲۰۸.

۵ احمد بن حسین کاتب (۲۵۳۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۷۳.

۶ حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۸۸)، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز، ص ۱۱۹.

باورهای صوفیه بود. در بعضی از نوشته‌های اهل سنت، صوفیه در ردیف اهل سنت و جماعت قرار گرفته‌اند؛ در آثار صوفیه هم گرایش مثبتی نسبت به اهل حدیث دیده می‌شود. تعداد زیادی از پیشوایان تصوف، با پیشوایان مذاهب اهل حدیث مانند ابن حنبل، شافعی و سفیان ثوری ارتباط داشتند؛ بنابراین بخش قابل توجهی از صوفیه به این مذاهب روی آوردند. این در حالیست که صوفیه هیچ‌گاه به فرقه معتزله گرایش نداشتند و همیشه آنها را در معرض شدیدترین سرزنش‌ها و انتقادات قرار می‌دادند.

نفی کرامات صوفیه، مهم‌ترین عامل اختلاف صوفیه و معتزله بود. معتزله با دلایل عقلی، کرامات منتسب به پیشوایان صوفیه را غیرعقلانی می‌دانستند و بدین ترتیب اساس تفکر صوفیه را زیر سؤال می‌بردند. در مورد مسائلی مانند صفات الهی، جبر و اختیار و دیدار خداوند هم بین این دو مکتب اختلاف وجود داشت که بیش از همه، به سبب گرایش صوفیه به اهل حدیث بود. در منابع اطلاعات اندکی در مورد نقش تصوف در تضعیف معتزله وجود دارد، ولی اشارات اندک آنها نیز به خوبی گویای این واقعیت است که صوفیه در جریان زوال معتزله، نقش مهمی ایفا کردند و مهم‌تر از همه اینکه تعدادی از پیشوایان تأثیرگذار صوفیه، در ردیف فقهای زمان خود به حساب می‌آمدند و حتی از کلام اشعری بهره می‌گرفتند. بدین ترتیب، مقبولیت و جاذبه تصوف برای عامه مردم و مجهز شدن آن به کلام اشعری، معتزله را مغلوب کرد.

## منابع و مآخذ

- آریا، غلامعلی (۱۳۶۳)، *شیخ روزبهان بقلی (بقلی شیرازی)*، تهران: انتشارات روزبهان.
- آل‌قیس، قیس (۱۳۷۹)، *الایرانیون و الادب العربی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن ابی‌یعلی، قاضی ابی‌الحسین محمد (۱۹۹۹)، *طبقات الحنابلة*، تحقیق عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین، ریاض.
- ابن‌رجب، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۹۵۲)، *ذیل طبقات حنابلة*، ج ۲، تحقیق محمد حامد الفقی، بی‌جا، مطبعة السنه المحمدیه.
- ابن‌منور میهنی، محمد (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابوالمعالی علوی، محمدبن الحسین (۱۳۴۲)، *بیان الادیان*، تصحیح محمدهاشم رضی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین (۱۹۷۰)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تصحیح احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- باوفای دلیوند، ابراهیم (۱۳۹۰)، «مکتب اعتزال خواریزم در روزگار خواریزمشاهیان (۶۲۸-۴۹۰ق)»، پژوهشنامه تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال سوم، ش ۱۰.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقادر (۱۳۸۸)، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: اساطیر.
- ترجمه رساله قشیری (۱۳۶۷)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، مولانا عبدالرحمن (۱۳۶۶)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمد توحیدی پور، تهران: انتشارات سعدی.
- حسنی رازی، سیدمرتضی (۱۳۸۳)، تبصرة العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲)، اللع فی التصوف، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- سلمی، ابی عبدالرحمن (۱۹۵۳)، طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شریبه، قاهره: جماعة الازهر للنشر و التألیف.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد (۱۳۳۵)، الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح سیدمحمد رضا جلالی نائینی، تهران: چاپخانه تابان.
- شیخ بو عمران (۱۳۷۷)، «مسأله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن»، ترجمه اسماعیل سعادت، مجله معارف، دوره پانزدهم، شماره ۲۱ و ۲۰.
- شیرازی، ابی اسحاق، طبقات الفقهاء، تصحیح و مراجعه فضیله الشیخ خلیل المیس، بیروت: دارلعلم.
- عبدالغافر فارسی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۸۳)، تذکرة الاولیاء، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- کاتب، احمد بن حسین (۲۵۳۷)، تاریخ جدید نیزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کلابادی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱)، کتاب تعرف، ترجمه محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمنهجه التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مفتخری، حسین و علی فتح قباد پور (۱۳۸۳)، «تجدید حیات فکری- فرهنگی معتزله در قرن چهارم»، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال پنجم شماره ۲۰.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۸)، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.



- نخشی، ضیاء الدین (۱۳۶۹)، سلک السلوک، تصحیح غلامعلی آریا، تهران: کتابفروشی زوار.
- واعظ، سید اصیل الدین عبدالله (۱۳۵۱)، مقصد الاقبال، مقصد الاقبال السلطانیه و مراصد الامال خاقانیه، به کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ بلخی، شیخ الاسلام صفی المله (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی